

چهارشنبه • ۱۶ مرداد ۱۳۹۲ • سال دهم • شماره ۱۸۰۱ • ۷

روزنامه شرق	
هنر	
برزخی به‌نام انتظار برای قصاص	صفحه ۸
یک رابطه محترمانه	صفحه ۹
روزنامه	صفحه ۱۰

کفش آهنی

درباره آتهایی که از موسیقی جنوب به‌خاطر داریم

یاد بعضی نفرات

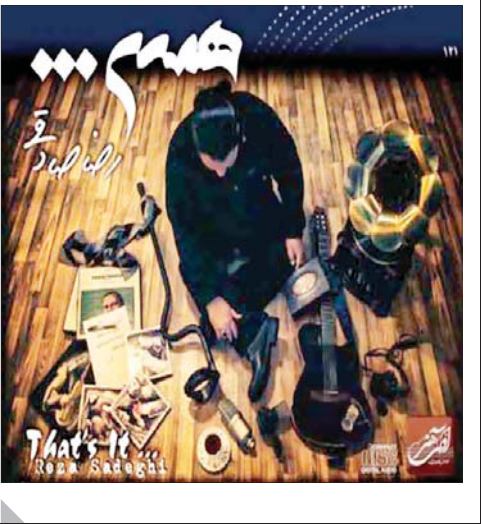
سعید برآبادی

موسیقی پاپ معاصر ایران بی‌شک به موسیقی جنوب کشور مدیون است؛ این دین را بزرگانی به گردن موسیقی پاپ ایران گذاشته‌اند که نواهای اصیل و فولکلوریک ساحل خلیج‌فارس و دریای عمان را آرام‌آرام با موسیقی پاپ درهم آمیخته‌اند و عصاراش را امروز می‌توان در سبک مرحومان ابراهیم منصفی و ناصر عبداللهی و سهیل نفیسی سراغ گرفت. از «ناصر عبداللهی» سخن بسیار گفته‌اند و توجه رسانه‌ای به او به‌حدی بوده که حالا اسطوره‌ای از این خواننده پاپ به‌جا مانده و همین موضوع مجال بیشتری را برای کشف چهره واقعی این هنرمند جوانمرگ می‌طلبد.

اما وضع «ابراهیم منصفی» تاحدودی متفاوت با اوست. او که موسیقی جنوب ایران را به روشنفکران روزگار «خوشه» و «فردوسی» شناساند، با مرگی خودخواسته، خاشیه‌های بسبزی را به‌دور نام خود رقم زد که تا‌به‌امروز، مجال انتشار آثارش را با چالش‌های جدی مواجه کرده.اما شاید هم‌ای اوج سعادت برخاسته از شانه این دو جنوبی خواننده، بر بالای سر «سهیل نفیسی» در چرخش است که خود به‌نوعی از ادامه‌دهندگان راه «ابراهیم منصفی» به حساب می‌آید و انتشار آلبوم‌هایش لااقل در میان قشر تحصیلکرده، با استقبال خوبی مواجه شده‌است.

نیاید این نکته را نادیده گرفت که موسیقی پاپی که در ۵۰سال اخیر از خطه جنوب کشور به پایتخت و بعضاً به خارج از مرزهای ایران سرایت کرده، آ‌بشخور فراخی دارد از سه شاخه مهم موسیقی بندری، موسیقی بوشهری و موسیقی خوزستانی و گاها اندام این سه باهم، در کنار دستاوردهای فطری و محیطی هنرمندان، شکل تازم‌ای از روایت رازهای دریایی و شکوه هم مردم بومی آن ناحیه را رقم زده است.

موسیقی جنوب ایران حالا خاستگاه چند خواننده تازه‌نفس‌تر نیز هست که به‌مدد آهنگ‌های گل‌گردش‌شان از یک‌سسو و حمایت طرفدارانشان از سوی دیگر، بدل به چهره‌های مهم صنعت موسیقی امروز شده‌اند و البته که «رضا صادقی» یکی از همین‌هاست. مردی که یکتفس در ۱۰سال اخیر خوانده و خوانده و در این میان هم به مدد بنیه ادبی‌اش و هم تنوع روش‌های تکثیر آثار موسیقی، حسایی در میان نسل امروز هواخواه یافته‌است. رضا صادقی‌اما در آخرین آلبومش، دوباره به ذات موسیقی جنوب نزدیک شده و این موضوع نشان می‌دهد که او برای جلب نظر مخاطبانش، ناچار از وابسته‌بودن به ریشه‌های تاریخی خود است.



اتریش و کانادا؛ میزبان موسیقی ایرانی
مرتضی محسن‌پور: تابستان امسال با برگزاری کنسرت‌های رنگارنگ هنرمندان ایرانی در داخل و خارج آغاز شده است و هنرمندان ایرانی طنین موسیقی ایرانی را به گوش علاقه‌مندان رسانده‌اند. در این میان دو نفر از هنرمندان ایرانی مقیم زاین و کانادا اجراهایی را خواهند داشت. اتریش؛ پایتخت موسیقی جهان، کشوری که به عنوان قلب موسیقی جهان شناخته می‌شود و همه ساله میزبان بسیاری از اهالی موسیقی است، این بار میزبان موسیقی ایرانی خواهد بود. «روزبه نفیسی» آهنگساز و سنس‌نوت‌واز ایرانی مقیم ژاپن با همراهی گروه موسیقی مکس به سرپرستی Christoph Cech روز ۲۵ژوئیه (سوم‌هرداد) در این کشور به روی صحنه رفت. این اجرا در Musikforum Viktring کلانگفورت برگزار شد. همچنین کنسرت گروه کر ملی ایران به سرپرستی کمال طراوتی روز یکشنبه، ۲۱ ژوئیه (۳۰ تیر) در کانادا موسیقی ایرانی را به گوش علاقه‌مندان رساند. این کنسرت به‌مناسبت روز تریگان در سالن Harbrourfront Centre شهر تورنتو اجرا شد. کمال طراوتی موزیسین و آهنگساز ایرانی مقیم کانادا و از بنیانگذاران آموزش موسیقی به کودکان به روش آُف در ایران است. وی با تاسیس موسسه فرهنگی -هنری نوا در ایران اقدام به آموزش موسیقی به علاقه‌مندان کرد.

چهارشنبه • ۱۶ مرداد ۱۳۹۲ • سال دهم • شماره ۱۸۰۱ • ۷

روزنامه شرق	
هنر	
برزخی به‌نام انتظار برای قصاص	صفحه ۸
یک رابطه محترمانه	صفحه ۹
روزنامه	صفحه ۱۰

برشی از یک زندگی

مشکی‌پوش پاپ
آخرین آلبوم رضا صادقی با نام «همین» مدتی است روانه بازار موسیقی شده است.
ایین آلبوم پیش از این قرار بود با نام «عاشقتم» منتشر شود.
آلبوم همین، بیستمین اثر صادقی است و رضا صادقی و معین راهبر با نوازندگی پیانو، مسعود همایونی، اسماعیل حسینی و فرشید ادهمی نوازندگی گیتار کلاسیک، مسعود همایونی نوازندگی گیتار الکتریک، بابک ریاحی‌پور و دارا دارابی نوازندگی گیتارباس، پیام طونی، میثم مروستی و میلاد عالمی نوازندگی ویولن و آلتو، امین قومی‌نژاد نوازندگی درامز، ناصر رحیمی با پرکاشن، شجاعت شفاپی، رضاصادقی و آرون حسینی نوازندگی کیبورد، ابراهیم علوی عود و پیام طونی با تنظیم ارکستر زهی برای قطعه پيله در این آلبوم حضور دارند که از سوی موسسه آوای هنر منتشر شده است.
همچنین آلبوم همین، از ۱۰قطعه شامل نترس، دوست دارم خدا، ادعا، عاشقتم، کفش آهنی، بخند، حس خوب، ولی نبوده، دروغ بگو ولی و پيله تشکیل شده است که به‌غیر از رضا صادقی، پیوند شادخواب، مرجان زنگنه، امیرحسین اللهیاری، علی ضیا و سونگد انصاری از دیگر ترانه‌سراهای آن بوده‌اند.

رضا صادقی متولد ۲۵مرداد سال ۱۳۵۸ در پندرجباس است. ابتدا کار خود را با تلاوت قرآن آغاز کرد. علاقه‌مندی او به موسیقی موجب شد که مسیریش را به آن سمت تغییر دهد. اولین تجربه او در موسیقی به آهنگ راز عشق در سال ۱۳۷۱ باز می‌گردد. او در سال ۱۳۷۲ اولین آلبوم خود را با همین نام ارائه کرد. بعد از آن همکاری خود را با گروه هنری کیمیا آغاز کرد و آلبوم‌های گل لاله، رویای شیرین و مستانه و دیوانه را عرضه کرد. بعداز آلبوم گل لاله همکاری خود را با گروه کیمیاقطع کرده برای پیشرفت خود را به تهران آمد.

علاقه او به هنرمندانی همچون چشم‌آذر و بابک بیات باعث شد تا آثار او تحت تأثیر آنها قرار گیرد. او در بعضی کارهای خود از اشعار مهدی اخوان ثالث و سهراب سپهری استفاده کرده است. او تا امروز نزدیک به ۱۲۰ترانه در قالب هشت‌آلبوم ارائه کرده است. او که به مشکی‌پوش معروف است از ۲۵ مرداد ۱۳۷۲ لباس مشکی بر تن می‌کند. آغاز معروفیت او به ترانه مشکی رنگ عشقه در آلبوم مشکی رنگ عشقه بر می‌گردد. وی پس از مشکی رنگ عشقه آلبوم بیرهن مشکی را به صورت رسمی ارائه کرد. آلبوم وایسا دنیا دومین آلبوم رسمی وی بود که موجب غلیم ایجاد کرد و برترین آهنگ دهه ۸۰ ایران شد. وی در سال ۱۳۹۰ آلبوم دیگری به نام آلبوم دیگه مشکی نمی‌پوشم را ا زایه کرد. تراک پنج این آلبوم به همین نام است. در پی اعلام نام این آلبوم شایعاتی مبنی بر اتمام مشکی‌پوشی وی بیان می‌شد که پس از توضیحات خود، رضا صادقی و قسمت پایانی این ترک مشخص شد که در این ترانه رضا صادقی می‌گوید: واسه رفتن از این دنیا دیگه مشکی نمی‌پوشم! در این آلبوم شعر ۱۲ آهنگ را خود رضا صادقی گفته است. این آلبوم قرار بود با نام‌های ۱۲۱ و یادگاری منتشر شود که به این نام تغییر کرد. رضا صادقی در فیلمی با نام بی‌خداحافظی بازی کرد که قسمت خیلی کوتاهی از زندگی خود وی نیز در این فیلم بوده است.



یک خاطره تعریف کن: یک‌بار با دوستم داشتم می‌رفتم پندرعباس. اطراف یزد بودیم. به یک فروشگاه کوچک موسیقی رفتیم، صاحبش مرا شناخت و خیلی تحویل گرفت. گفتیم: موسیقی خوب می‌خواهیم. گفت: چی دوست دارید؟ گفتیم: هرچه باشد، از سی دی‌هایی که در ماشین داریم خسته شده‌ایم. دوستم گفت: اگر موسیقی خوب داشتی که خیلی خوب بود. صاحب مغازه دوباره گفت چه سبک موسیقی می‌خواهید؟ من همین طوری گفتم: اگر یک «پراپا»ی داشتی خیلی خوب بود. صاحب مغازه گفت «بلدپیوو» گوش می‌دهید؟! انگار یک کامیون به من زده بود!

♣ در تهران هم در کمتر مرکز موسیقی چنین شناختی از موسیقی‌های مختلف وجود دارد؛ حتی در شهر کتاب‌ها...

من خودم چند روز پیش به یکی از این شهر کتاب‌ها رفتم ولی هر آلبومی را که درخواست کردم نداشتند. در آخر گفتم یک آلبوم پیانو هرچه باشد بدھید، آن را هم نداشتند.

امروز وقتی حرف می‌شود بعد از چندین سال می‌گوییم: خدا! واروژان» را بیامزد. سوپر والس را چندین سال پیش با «قشقه قشقه رفتن» منتشر کرد. شمس‌الان (با عرض معذرت) می‌خواهید پوز من را بزیند و من پوز شما را. هیچ‌کس نمی‌خواهد پوز خودش را بزند و بهانه و توجیه‌شان هم این است که مردم موسیقی خوب گوش نمی‌دهند!ا
خب معلوم است. وقتی هرروز غذای من قرمه‌سبزی باشد، مجبورم همان را بخورم. گوش افراد تمیز نیست. من شنیدم زمانی در وزارت ارشاد یک سکه را می‌لداختند زمین و از خواننده می‌پرسیدند این چه نت است؟ می‌خواهم بگویم ببینید چقدر سخت‌گیری وجود داشته است. الان هرکس به آدم می‌رسد قرار است آلبومش منتشر شود. این بد نیست، اما این قصه، ریشه‌ای است. وقتی من در صداسویمی مملکت «قل قلی» و «پاپ» و مدل کشیدن همه نوع موادمخدر را می‌بینم، آیا ساز موسیقی خیلی از این وسایل پست‌تر است که نمی‌بینم؟ آیا یک کاتال وجود دارد که من به برادر کوچک‌ترم بگویم بنشین و موسیقی گوش کن؟ نمی‌گویم بتهوون، اما موسیقی‌ای که به فرهنگ زیستی ما ربط داشته باشد...

♣ معمولاً شنونده‌های موسیقی پاپ، قشر جوان هستند. با توجه به این مساله فکر می‌کنید اشعار موسیقی پاپ در ساختار و بلوغ عاطفی جوانان چقدر تأثیر دارد؟

نوجوان که بودم، وقتی می‌خواستم مروری بر یک یاد عاشقانه داشته باشم ترانه «کوه و می‌ذارم رودشوم»به ذهنم می‌آمد. اما الان شعرها شده: «حالم بده، احوالم بده». ذهن جوان ۱۷ساله ما با این اشعار عجین شده! رشد تفکر عاطفی در جوان‌های ما با کلمات ابلهانه‌ای در حال پیشروی است.

♣ غیر از کلمات، مفاهیم هم تنزل کرده‌اند. البته در چندین آهنگ در آلبوم «همین» مثنوی را اشعار بارز است و به نظر من این بعدی است که باید بیشتر به آن پرداخت...

نوجوان که بودم، وقتی می‌خواستم مروری بر یک یاد عاشقانه داشته باشم ترانه «کوه و می‌ذارم رودشوم»به ذهنم می‌آمد. اما الان شعرها شده: «حالم بده، احوالم بده». ذهن جوان ۱۷ساله ما با این اشعار عجین شده! رشد تفکر عاطفی در جوان‌های ما با کلمات ابلهانه‌ای در حال پیشروی است.

♣ یعنی صرفاً شنودکردن مخاطبان قبلی‌تان؟
فراگیر شدن مثل چی؟
مثل آهنگ «مشکی رنگه عشقه»...

یعنی همه در ماشین‌هایشان گوش کنند؟

♣ نه لزوماً در ماشین... آهنگ «مشکی رنگه عشقه» را اکثر مردم ایران در زمان خود شنیدند و از آن استقبال کردند...

خدا را شکر، ولی من برای «فراگیری» تعبیر دیگری دارم. فراگیری از نوع مخاطباتی که جنس کار من را دوست دارند.

♣ یعنی صرفاً شنودکردن مخاطبان قبلی‌تان؟
قبیل از هر چیز باید کسانی که با من همراه هستند را با خودم نگه دارم و در این بین کاری کنم که آتهایی که نیم‌نگاهی به کارم دارند، نگاه کامل داشته باشند. نمی‌دانم چه اضرائی است که آلبوم باید در ماشین‌ها شنیده شود. اگر آهنگ «بخند» را کس دیگری خوانده بود هیچ‌وقت در ماشین گوش نمی‌دامد و ترجیح می‌دام در یک فضای آرام آن را گوش دهم. من احسان خواجه‌امیری را در یک فضا گوشم می‌دهم و بابک جهانبخش را در فضایی دیگر...

ادامه در صفحه ۹



راحت بگویم. کسانی که سالی یک‌بار کنسرت می‌دهند اسپانسر ندارند که برایشان کنسرت برگزار کند و این نهایت اتفاقی است که برایشان می‌افتد یا اینکه کار جدیدی نکرده‌اند که بتوانند در طول سال چندین کنسرت برگزار کنند، اما من مولف کارهای خودم هستم، یعنی شاعر، آهنگساز و بعضی اوقات تنظیم‌کننده کارهایم هستم، در نتیجه رکود یک‌ساله، آسیب زیادی به من می‌زند. موسیقی برای من ارابه تنها نیست. من از روز اول با کارهایی بسیار احساسی و ضعیف، سیاهمشق به مردم ارایه دادم و حالا می‌خواهم به خط خوش برسم. حالا فکر کنید این وسط بی‌دلیل بوم را از شما بگیرند. خانه‌نشینی مهم نیست. این کنج عزلت است با یک چرای بزرگ.

♣ در حال حاضر مجوز اجرای کنسرت در تهران را ندارید. با این وضعیت می‌خواهید چه کار کنید؟

در وهله اول خدا را شکر می‌کنم. در وهله دوم نمی‌دانم چه کار کنم. آقای پاشایی عزیز به من قول‌هایی دادند و بارها در این‌باره با هم صحبت کرده‌ایم، اما سودوی نداشته‌ست. دلیلش را هم به شما می‌گویم: هیچ هنرمندی پا پیش نگذاشته تا حقش را بگیرد. من یک‌سال صبر کردم که بگویم حاضرم کار نکتم ولی زیر بار حرف زور نروم. همه جای دنیا تهیه‌کننده دنبال هنرمند می‌روند.

♣ به هر حال فکر می‌کنم این اتفاقات نه به نفع هنرمندان است و نه تهیه‌کنندگان و بازار موسیقی...

زمانی در درباره ملیچک‌ها و هنرمندان با هم بوده‌اند. الان درباره دیگر نیستند و ملیچک‌ها و هنرمندان قاطی شده‌اند و چون آقایان روی ملیچک‌ها تسلط دارند حرف هنرمند را جدی نمی‌گیرند. حالا این وسط فکر می‌کنید من دنبال ستاره می‌گردم؟ من به دنبال «نام‌نیکی گر بماند ز آدمی» هستم.

زمانی در درباره ملیچک‌ها و هنرمندان با هم بوده‌اند. الان در بارها دیگر نیستند و ملیچک‌ها و هنرمندان قاطی شده‌اند و چون آقایان روی ملیچک‌ها تسلط دارند حرف هنرمند را جدی نمی‌گیرند. حالا این وسط فکر می‌کنید من دنبال ستاره می‌گردم؟ من به دنبال «نام‌نیکی گر بماند ز آدمی» هستم

♣ به نظرم سبک آهنگ‌های آلبوم «همین» در یک خط هماهنگ و یکدست حرکت نکرده بود...

خودم این فرم را دوست داشتم، چون برای اولین‌بار به‌طور جدی از ستاره‌های زمینی و بی‌نام استفاده کرده بودم. در این آلبوم سعی کردم از تفکرات مختلف اجرایی بهره ببرم و ببینم کدام مورد اقبال مردم قرار می‌گیرد تا را در آلبوم بعد از آن استفاده کنم. کاری که از اول انجام دادم. زمانی اصلا فکر نمی‌کردم کسی ترانه «داشتن فراموشتم می‌کردم/ اما باز دوباره دیدمت/ تو غم‌ها غوطه‌ور شدم/ چرا» را گوش دهد.

♣ یعنی بر اساس مخاطب‌شناسی حرکت می‌کنید؟

من صدا ندارم، بر حسم متکی‌ام. حس‌های متفاوت را ارایه می‌کنم تا ببینم چقدر مورد اقبال قرار می‌گیرد و همان را به نحو دیگری دوباره انجام می‌دهم. آلبوم بعدم کار متفاوتی است (وقتی می‌گویم متفاوت منظورم یک تفاوت عجیب نیست متفاوت از نظر خودم). عادت ندارم دنبال کسی راه بیفتم. بیاراه خودم را می‌روم و بیاراه خودم را صاف می‌کنم تا راه شود. سعی کردم در این آلبوم شعور موسیقایی بیشتری وجود داشته باشد؛ چون به‌تازگی با کسانی آشنا شده که موسیقی را می‌شناسند و کارشان را بلندند. در این آلبوم از کلام‌هایی استفاده کرده‌ام که فارغ از مسایل سطحی است و مفاهیم کلی‌تری را در بر می‌گیرد. یعنی اگر درد است، زایش فرزندی است که بدش لیخند است و اگر شادی است محترم است؛ فارغ از حالم بده احوالم بده.

♣ برای ماندگاری کارتان به همین حس مخاطب‌شناسی اکتفا می‌کنید یا فاکتورهای دیگری را هم لحاظ می‌کنید؟

شعور و سواد موسیقایی در کار خیلی مهم است. زمانی من شعر «تو با منی» را به وزارت ارشاد دادم. گفتند این سخیف است. گفتم من رشتام ادبیات است و ساده‌ترین زبان را با احترام در قالب موسیقی به مخاطب ارایه دادم، اگر این سخیف است، موسیقی پاپی که در حال حاضر می‌شنویم چیست؟! من بچه حافظ روی تاقچه هستم. من بچه کله پاچه اول صبحم. من بچه ۱۳بدر و سنت‌های قدیمی‌ام نمی‌فهمم «دلو بلوتوت کن نرو» یعنی چی؟! می‌گویند این موسیقی را برای قشر «تین‌ایجر» می‌سازند!به خدا!تین‌ایجر این مملکت شعورش خیلی بالاتر از این حرف‌هاست...

رضا صادقی در گفت‌وگو با «شرق»:
از مسابقه تکل‌زدن را یاد گرفته‌ایم

رضا صادق

«رضا صادقی» اهل ادبیات است؛ ادبیات کلامی. به‌راحتی از پس آنچه می‌خواهد بگوید بر می‌آید و می‌تواند یک سخنران متبحر باشد. وقتی می‌خواهد از یک نفر تعریف کند، کلمات و عبارت‌هایی را پیدا می‌کند که مختص او است؛ عبارات و تعبیری که هواداران خودش را دارد. بهانه گفت‌وگوی ما با او خواندن تیتراژ یابانی سریال «دودکش» و همکاری با آریا عظیمی‌نژاد بود. قبل از این به نظر نمی‌رسید موسیقی و تفکر آنها سختیخت چندانی با هم داشته باشند. هرچند با سختیخت با بی‌آن، این همکاری انجام شد و ما با او به گفت‌وگو نشستیم. اما دل پر رضا صادقی از مشکلاتی که اخیراً برای او پیش آمده و دوستدارانش از آن بی‌خبر نیستند، سمت و سوی این مصاحبه را به «گلایه‌ها» کشاند.
منتها از آنجایی که این خواننده یاب چندان علاقه‌ای نداشت که گفت‌وگویش باز تاب ناراحتی‌ها و گلایه‌هایش باشد، این بود که در تایید این مصاحبه، بخش‌های زیادی از حدیث نفس‌هایش را حذف و تعدیل کرد. هرچند با این همه بازهم این یکی از صریح‌ترین مصاحبه‌های صادقی است. در ادامه صحبت با رضا صادقی از آخرین آلبومش یعنی «همین» سخن به میان آوردیم تا بپهانه‌ای باشد برای بررسی آسیب‌شناسی موسیقی پاپ و شرایط حاکم بر موسیقی فعلی ایران از در بچه خواننده‌ای که روزگاری با «مشکی رنگه عشقه» خودش را از بندر عباس تا قالب تهران رساند.

♣ در حال حاضر شاهد پخش سریال «دودکش» هستیم که تیتراژ یابانی‌اش کاری است به آهنگسازی آریا عظیمی‌نژاد و خوانندگی شما. سبک کاری آریا عظیمی‌نژاد با شما خیلی متفاوت است. چطور این همکاری اتفاق افتاد؟
من به آریا هم گفتم. بیشتر دوست داشتم اتفاقی بیفتد که رضا صادقی از کاراکتری که همیشه شنیده شده خارج شود. من همیشه، در قالب صرفاً پاپ با اکوردها و فضاسازی مشخص کار می‌کردم و این همکاری برایم فرصت تازه‌ای بود تا وارد فضای تازه‌ای شوم. از طرفی هم افتخاری بود که در کار آقای لطیفی بخوانم و در کنار آدم باسواد و باشعوری مثل آریا عظیمی‌نژاد شاگردی کنم. واقعیت هم این است که وقتی آریا مشغول ساخت این کار بوده به من فکر نمی‌کرده، در جمعی که روزبه بمانی و محمدحسین لطیفی هم حضور داشته به یاد من افتاده و خودش می‌گفت: چون از تو ذهنیتی داشتم مبنی براین که برای اقشار دردکشیده می‌خوانی، معنای شعر به‌نظرم با صدای تو هماهنگ بود. روزبه بمانی هم گفته: «این کار رو رضا صادقی می‌خونه‌ها».

♣ شما با موسیقی آریا عظیمی‌نژاد خودتان را وفق دادید یا آریا هم نسبت به جنس کار شما تغییراتی در کار اعمال کرد؟

من بیشتر خودم را با تنظیم آریا همراه کردم؛ با وجود اینکه آدمی نیستم که کسی آن طرف بنشیند و بگوید اینطوری بخوان و من هم همان‌طور بخوانم ولی این‌بار از این اتفاق استقبال کردم. احساس کردم آریا بهترین چیز را در نظر دارد و می‌داند چه می‌خواهد و از قبل همه‌چیز در ذهنش ترسیم شده و از تو می‌خواهد همان را اجرا کنی. جالب است بگویم ضبط این کار از ۱۲شب تا شش‌صبح زود برد و هیچ کداممان احساس خستگی نکردیم. حالا قصه رسیدن به سریال و کمپود وقت که همیشه هست ولی دوست داشتیم یک اتفاق خوب با یک حال خوب باشد.

♣ موسیقی شما بیشتر حسی و موسیقی آری تکنیکال است. به لحاظ موسیقایی چگونه به تعامل رسیدید؟

در این کار متوجه شدم موسیقی آریا تلفیقی از موسیقی دهه ۵۰ و حال حاضر است؛ یعنی تغییر ملودی در پارت‌ها و مختلف و القای تکنیک. پایه‌ای هم آمدم، اما می‌توانم بگویم ۷۰درصد کار، حاصل ذهنیت خوب آریا بود. بهترین خصوصیت آریا این است که در گیر لایک در دنیای مجازی نمی‌شود. ما دچار لایکیم. بدبختی موسیقی امروز ما لایک است. آریا عظیمی‌نژاد از آن دسته آدم‌هایی است که تاییدیه آدم‌های متخصص را می‌پذیرد نه تاییدیه‌های سطحی در دنیای مجازی را.

♣ از روزبه بمانی نام بردید. شعر تیتراژ هم دچار سانسور و تغییر شد؟
بله خیلی تغییر کرد. قسمت‌هایی بدون دلیل منطقی حذف شد. وقتی قسمت‌های تغییر یافته را می‌خواندم شرمنده روزبه بودم، اما تعهد داده بودیم و باید این کار را به پخش می‌رساندیم.

♣ روزبه بمانی با همه حذف‌ها کنار آمد؟

آخرش دیگر نه. حق داشت، البته توقع داشتم کمی مدارا و شرایط را درک می‌کرد؛ اما این توقع من دلیل بر این نیست که ناراحت‌اش را نمی‌بینم، چون روزبه بمانی آدم همه‌راست است. آنقدر قلبش بزرگ است که وقتی شعر را می‌دهد دیگر به خیلی چیزها فکر نمی‌کند. در نهایت هم ما نفهمیدیم به چه دلیل این تغییرات اعمال شد. آرزو می‌کنم کسی که گفت باید شعر تغییر کند خودش برای خودش، دلیل قانع کننده‌ای داشته باشد. یادم می‌آید در اولین آلبوم در یکی از شعرها کلمه «جنس» به کار رفته بود و از آن ایراد گرفتند و گفتند کلمه جنس در برخی نقاط کشور برای موادمخدر به کار می‌رود! ما همیشه آرزو کرده‌ام که خدا نکند این کسی که می‌خواهد جواب اصلی را به تو بدهد اصلاً نفهمد سوال چه چیزی بوده.

♣ بهتر است برویم سراغ آلبوم آخرتان. پویا نیکپور در اجراهایتان رهبر ارکستر شماست، چرا در آلبوم «همین» با او همکاری نکردید؟

آلبوم «همین» در شرایط سختی تهیه شد. پویا خوشبختانه آنقدر دقتش در کار زیاد است که یک مقدار با او دچار مشکل زمان‌بندی می‌شویم. در آلبوم‌های بعد، اگر هم نخواهد قطعا باید حضور داشته باشد! قبل از آلبوم «راه بی‌پایان» پویا یک آلبوم منتشر کرده بود و پنج‌سال طول کشید تا آلبوم «راه بی‌پایان» را از روی آن منتشر کند. من در شرایط بدی بودم. با تهیه‌کننده‌ام به مشکل برخورد بودم و خانه‌نشین شده بودم. می‌خواستم این چوب را از لای چرخ در بیآورم تا دوباره بتوانم شروع به کار کنم.

اشاره به خانه‌نشینی کردید؛ با این حال خیلی از خواننده‌های پاپ و دیگر اهالی موسیقی، فقط سالی یک‌بار کنسرت می‌دهند و این مساله چندان غیرطبیعی نیست...